

پاکستان قربانی است یا تمویل کننده؟

طالبان که در دهه هفتاد شمسی، با صیغه دینی و شعار تأمین عدالت و شریعت اسلامی و در حقیقت با حمایت باداران خارجی شان به خاطر تحقق اهداف شوم آنها که همانا درهم کوبیدن و ویران نمودن زیر بناها و آبدات تاریخی افغانستان و سیطره بر قلمرو این کشور و تبدیل نمودن افغانستان به بازار مصرف محض سامان و لوازم بی کیفیت اش می باشد در مناطق جنوبی کشور ظهور و با سرعت سرسام آور در مدت کوتاهی توانست اکثریت مناطق افغانستان را تصرف نمایند، و مردم را به خاک و خون بکشاند. هزاران آواره، هزاران یتیم، کشته، معلول و معیوب دست آورد این گروه در دوران حاکمیت شان به جای ثبات، آرامش، رشد ساختارهای فکری، فرهنگی و اجتماعی جامعه افغانی بود، سیاست زمین سوخته، ژینوساید، و کوچاندن مردم به صورت اکراه و اجبار از طرف این گروه بالای مردم مسلمان ما تحمیل می شد، اما جامعه جهانی فقط نظاره گر بود و در سکوت عمیق به خواب خرگوشی فرو رفته بود، فقط ما گاهگاهی شاهد محکوم نمودن طالبان بخاطر قتل عام مردم از جانب سازمان ملل متحد بودیم و بس.

مردم افغانستان به فراموشی غم انگیز سپرده شده بود و همه اعمال ضد بشری و ضد انسانی که از جانب طالبان صورت می گرفت، سکوت محض جامعه جهانی را در قبال داشت و بس.

اما حادثه ۱۱ سپتمبر در امن ترین نقطه جهان (نیویارک امریکا) تکان شدید به جهان وارد ساخت و زنگ هشدار را به صدا در آورد و به جهانیان فهماند که مرگ عزیزان چقدر سخت و دشوار است و نباید کشوری را که در آن انسان ارزش ماهیوی خویش را از دست داده، فراموش کرد، نباید از قتل عام هزاران نفر بیگناه ملکی چشم پوشی کرد، از جانب دیگر کشور نا امن و بی ثبات را نباید به حال خودش رها کرد، چون تروریستان در آن به زودی می توانند رخنه کنند و به سازمان دهی فعالیت های شان بپردازند. بناءً جامعه جهانی و در رأس آن امریکا بر آن شدند که بساط طالبان را برچینند و لانه تروریستان را تخریب کنند تا همچون حوادث ناگوار دیگر در گوشه دیگری از این کره خاکی اتفاق نیفتند و هزاران نفر دیگر را به خاک و خون نکشاند، به همین منظور با حملات سریع خود، طالبان و تروریستان را درهم کوبید و افغانستان از وجود این گروه سفاک و خون آشام تخلیه شد، طوری که دیگر ظهور طالبان در ذهن ها متصور نبود.

حال سوال اینجاست که چرا طالبان مجدداً نیرو گرفتند و ظهور کردند؟ آیا طالبان به تنهایی بدون حمایت کدام کشور دیگر قادر بودند که دوباره خود را منسجم کرده و جبهه جدید بگشایند؟ پشت پرده کی ها هستند که آرامش، صلح و امنیت در افغانستان خار چشم و استخوان گلوی آنها قلمداد می شود؟ قربانیان اصلی این زد و بندها چه کسانی هستند و...؟

اینها سوالاتی اند که ذهن هر فرد مسؤول را به خود جلب نموده است.

پر واضح و مبرهن است که دستهای پیدا و پنهان در ظهور مجدد طالبان نقش دارند و برای تحقق اهداف شوم شان از گروه طالبان به عنوان حربه و ابزار علیه کشور ما افغانستان استفاده می کنند و با در نظر داشت منافع ملی کشور شان، در موجودیت امنیت در افغانستان حامیان طالبان نمی توانند به اهداف شوم خود دست یابند، به همین لحاظ یک کشور مستقل و قدرتمند در همسایگی شان خار چشم آنها تلقی می شود، بناءً آن دیگر کشوری نیست جز پاکستان همسایه جنوبی و شرقی ما. دستگیری اتباع پاکستان در ولایات ناامن افغانستان از طرف مسؤولین امنیتی کشور ما مؤید ادعای ماست، بارها این افراد به رسانه ها جهت افشای دخالت پاکستان در امور داخلی افغانستان معرفی شده و عکس العمل های جامعه جهانی را نیز در قبال داشته است. بسیاری از انتحاریان که از سوی نیروهای امنیتی کشور بازداشت می شوند می بینیم که ریشه و منشأ پاکستانی دارند اکثرآ در مکاتب دیوبندی ها، حقانیه و مدارس مولانا فضل الرحمن پدر معنوی طالبان تربیه و تعلیم دیده اند و حملات انتحاری و انفجاری را فرا گرفته اند. دستگیری این افراد می رساند که نظم و آرامش در افغانستان خار چشم و استخوان گلوی پاکستان تلقی شده و با زیر پا نمودن اصول حقوق بین الملل و از آن جمله اصل عدم مداخله در امور داخلی دول دیگر، تلاش می کند که افغانستان را نا امن ساخته و اهداف شوم خود را عملی نماید.

جالب این است که هر باری که انگشت انتقاد به طرف پاکستان از طرف جامعه جهانی مبنی بر اکمال و تجهیز افراطیون طالب و تروریستان متوجه می گردد، آن کشور سعی می کند که خود را نیز قربانی تروریسم قلمداد نماید

چنانچه اخیراً آقای زرداری در دیداری که با آقای مدودف، امام علی رحمن و آقای کرزی در تاجکستان داشت، نیز خود و کشور خود را قربانی تروریسم خواند و تعهد سپرد که در راستای مبارزه با تروریسم گام های استوار و جدی بر خواهند داشت.

از طرف دیگر طالبان با اتخاذ سیاست (هدف وسیله را توجیه می کند)، یعنی به هدف رسیدن از هر وسیله ممکن حتی با سپر قرار دادن افراد ملکی و استفاده از خانه های ملکی به حیث سنگر می خواهند افکار عامه را علیه افغانستان برانگیزد که با این اعمال خود تمام موازین اسلامی و انسانی رانقض می نماید. مطابق ماده ۵۷ و ۵۸ قرار داد ۱۹۴۹ ژینو طرفهای درگیر در جنگ ملزم می گردند که از هر نوع احتیاط لازم کار بگیرند تا به افراد ملکی و اهداف ملکی آسیب رسانده نشود، بناءً جامعه جهانی باید درصدد ریشه یابی تروریسم و طالبان بر آید و ریشه های آنها را باید نابود کند و فشار خود را بالای پاکستان توسعه داده و مانع تجهیز طالبان از طرف پاکستان شوند. از طرف دیگر دولت جمهوری اسلامی افغانستان با تغییر وارد نمودن بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم در صدد جلب حمایت مردم شود تا باشد که یک جامعه با ثبات و زندگی آرام داشته باشیم.

پایان